

آموزش هنر یا هنرآموزش

در گفتگو با برخی مدیران مجتمع آموزشی جوادالائمه (ع)

فکر می‌کنم تربیت معاصر برای اثر بخشی بیشتر، باید در ذهن دانش آموز سوال و اندیشه ایجاد کند، نه این که فقط به انتقال اطلاعات بپردازد و لذت مکاشفه و خلاقیت را از او بگیرد.

و بالا بردن درصد یادگیری اثر بگذارد. در این جریان، معلم می‌تواند در کلاس‌های خود با ایجاد فضایی مناسب برای آفرینش‌های هنری، مثلاً تلفیق آموزش با شعر، یا کار با دست‌سازه‌ها، به خلاق شدن دانش‌آموزان کمک کند. آشنایی دانش‌آموزان با مکان‌های دیدنی، معرفی معماری ایرانی و هنرهای گوناگون، همه از مواردی است که بهبود آموزش را به دنبال دارد. در برنامه‌های درسی اگر هنر جداگانه آموزش داده شود، فقط دانش‌آموزان می‌توانند کارهای هنری بهتری

انجام دهند، ولی تلفیق هنر با درس‌های مختلف نتایج عمیق‌تری در آموزش به وجود می‌آورد. البته هنر می‌تواند اثرات مثبت یا منفی داشته باشد، از این رو لازم است صاحب‌نظران، والدین و مربیان در پرداخت به فعالیت‌های هنری، ابعاد محتوایی، تکنیکی و تناسب کار با ویژگی‌های مخاطب را با دقت نظر پی‌گیری کنند.

سید محسن گلدان‌ساز: و شما در مدرسه‌تان چه کار کردید؟

فاطمه زحمتکش: خانم حبیبیان (مربی هنر) خیلی در کارشان جدی هستند. با این‌که کتاب را مبنا قرار می‌دهند، اما گاهی از آن فراتر می‌روند و در این راستا دانش‌آموزان را فعال می‌کنند. یکی از روش‌هایی که ایشان استفاده کردند، عکاسی بود. از بچه‌ها خواستند تا به مکان‌های تاریخی بروند و از کاشی‌های قدیمی عکس بگیرند. این تلفیق در عین آشنایی با عکاسی، آن‌ها را نسبت به تاریخ و فرم‌های استفاده شده در کاشی، آگاه می‌کرد. ما هم تا حد امکان با برپایی نمایشگاه از دستاوردهای بچه‌ها، همراهی‌شان می‌کنیم.

سید محسن گلدان‌ساز: یعنی بیشترین بار هنر در مدرسه شما در حوزه عکاسی است؟

فاطمه زحمتکش: خیر، یکی دیگر از فعالیت‌ها تصویرسازی و کلاژ بود. به نظرم فعالیت‌های کتاب را مبنا قرار می‌دادند، اما به شکل بسط یافته.

سید محسن گلدان‌ساز: پس محور اصلی کتاب درسی است؟

فاطمه زحمتکش: بله

شهناز دهستانی: در مدرسه ما تمرکز بر نقاشی، کاردستی و خوشنویسی است. معلم هنر ما سعی می‌کند تا خلاقیت بچه‌ها را پرورش دهد. مثلاً آن‌ها را به پارک می‌برد، از آن‌ها می‌خواهد آنچه مشاهده می‌کنند به تصویر بکشد؛ و یا حتی چیزهایی که به ذهنشان می‌رسد. خانم تقدیر به تصویر کشیدن

سید محسن گلدان‌ساز: در نشستی که با آقای دکتر امانی داشتید، مباحثی در مورد اهمیت هنر و نقش هنر در آموزش مطرح شد. این شماره از نشریه به موضوع نقش هنر در آموزش و آموزش هنر اختصاص یافت. با این مقدمه، به عنوان مدیران مدارس لطفاً دیدگاه‌تان را بفرمایید.

شهناز دهستانی: آموزش هنر، فقط به اصول و تکنیک‌های نقاشی و یادگیری آن محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند بر اخلاق و رفتار دانش‌آموزان هم تاثیر بگذارد. یکی از فایده‌های آموزش هنر در مدارس، شناخت روحیات و نیازهای درونی بچه‌ها است، مثلاً با تفسیر نقاشی‌های بچه‌ها نتیجه تربیت آن‌ها و برداشت فکری‌شان نسبت به دنیای اطراف معلوم می‌شود. مربیان هنر خلاق با تشویق دانش‌آموزان به بیان احساسات خود با استفاده از ابزار هنری، می‌توانند امکان دستیابی به تجربه‌های جدید را برای آن‌ها به وجود آورند. به این ترتیب، ضمن تقویت اعتماد به نفس دانش‌آموزان، آن‌ها نسبت به توانایی‌های خود آگاه می‌شوند. همچنین، هنر باعث می‌شود دانش‌آموزان خوب دیدن را یاد بگیرند و حس جستجوگری در آن‌ها بیدار شود. در واقع، با اهمیت دادن به همه ابعاد هنر در مدرسه، با کمک مربیان خلاق و متخصص می‌توان بر ابعاد مختلف روحی و روانی دانش‌آموزان تاثیرات مثبتی گذاشت.

علی اکبر روناسیان: یک بعد انسان، علاقه به جمال و زیبایی و استفاده از آن در زندگی‌اش است. به همین دلیل است «هنرمند هر جا رود قدر ببیند و در صدر نشیند.» تقویت این بعد با استفاده از انواع هنر در آموزش ممکن می‌شود. کمکی که مدیران می‌توانند در این راستا انجام دهند، ایجاد فضایی برای همگرایی درسی، یعنی نزدیک کردن و تلفیق دروس مختلف با هنر در مدارس خود است. با این شیوه، لطافت، ظرافت و زیبایی‌های درس هنر به سایر دروس و کلاس‌ها منتقل می‌شود.

حمیدرضا پرهانی: من فکر می‌کنم تربیت معاصر برای اثربخشی بیشتر، باید در ذهن دانش‌آموز سوال و اندیشه ایجاد کند، نه این‌که فقط به انتقال اطلاعات بپردازد و لذت مکاشفه و خلاقیت را از او بگیرد. تربیت زیبایی‌شناختی می‌تواند راه خوبی برای چنین رویکردی باشد. وقتی قطعه شعری می‌شنویم، به صدای دل‌انگیز آوازی گوش می‌دهیم، خط و یا نقاشی زیبایی را می‌بینیم، بر احساس و روان ما تاثیر می‌گذارد. در آموزش هم باید تاثیرات مثبت هنر بر خلاقیت و نوآوری را در برنامه‌درسی پیاده کرد، چون پررنگ کردن جنبه‌های هنر می‌تواند بر رشد

هنر باعث می‌شود دانش‌آموزان خوب دیدن را یاد بگیرند و حس جستجوگری در آن‌ها بیدار شود.

آنچه در ذهن بچه‌ها است، بدون هیچ محدودیتی را بیان احساسات بدون کلام بچه‌ها می‌داند. ایشان گاهی نقاشی بچه‌ها را با خود به دانشگاه می‌برد و از استادش می‌خواهد دانش‌آموزان مستعد را شناسایی کند، تا برنامه‌ای برای پرورش آن‌ها در نظر بگیرد. وقتی برنامه درسی ژاپن را مطالعه می‌کردم،

ما الان به لحاظ امکانات هنری ضعیف هستیم، که باید آن را غنی کرد. مثلا به نظر من کلاس‌های هنر باید کلا جدا باشد یا پروژکتور برای نشان دادن تصاویر در کلاس هنر نصب شود و در مجموع آن چه معلم هنر نیاز دارد، برایش فراهم باشد.

متوجه شدم دانش‌آموزان، موسیقی، خانه‌سازی، آموزش خلاق و ... را با دروس تلفیق کرده‌اند و فکر می‌کنم هنر می‌تواند همه این‌ها را پوشش دهد. **علی اکبر روناسیان:** اساس کار ما، بیشتر کتاب است. تلاش‌های فراتر ما این‌گونه است که مثلا آثار هنری و خوشنویسی که بچه‌ها در خانه کار می‌کنند را برای جشنواره‌های رضوی ارسال می‌کنیم؛ یا چند نفر از دانش‌آموزان علاقه‌مند را برای آموزش رایگان در دوره‌های عکاسی و فیلم به جهاد دانشگاهی می‌فرستیم. چند سال قبل، دانش‌آموزی داشتیم که با آموزش در همین دوره‌ها کارهای هنری مدرسه را در مراسم مختلف انجام می‌داد. با دعوت از استادی نیز، کلاس نقاشی را بعد از ظهرها گنجانده‌ایم و بچه‌ها به‌صورت داوطلب در آن شرکت می‌کنند. **سیدمحسن گلدانساز:** فرایند کارتان برای گذراندن دوره‌های آموزشی فیلم و عکس چگونه است؟

علی اکبر روناسیان: قبلا دانش‌آموزی داشتیم که مادرش مدیر جهاد دانشگاهی بود. پیشنهاد دادند بچه‌های داوطلب را برای آموزش دوره‌های مختلف به آن‌جا بفرستیم، تا به‌صورت رایگان آموزش ببینند. ما هم فرمی تنظیم کردیم که اول هر سال به دانش‌آموزان می‌دهیم و آن‌ها فعالیت‌هایی را که علاقه‌مند هستند، انتخاب‌کنند. در این میان، برخی از بچه‌ها کارهای قابل توجهی ارائه می‌دهند، مثلا روی فیلم‌ها آهنگ می‌گذارند، کلیپ تهیه می‌کنند و کل کارها را در مراسم مختلف، این داوطلبان انجام می‌دهند. **حمیدرضا برهانی:** سال گذشته من در مدرسه آقای مجلسی معاون بودم. برنامه‌ای تدارک دیدم تا بچه‌ها از

آثار باستانی دیدن کنند. بعد از بچه‌ها خواستیم تا به صورت گروهی، روی بوم بزرگی با همین موضوع طراحی کنند و اتفاقا کار خیلی زیبایی هم شد. خانم هاشم‌پور معلم هنر در طرح درسشان از ایده خود بچه‌ها کمک می‌گرفتند. نظرشان را درباره نقاشی می‌پرسیدند و این‌که دوست دارند چه کارهایی انجام دهند. به‌نظر من، معلم هنر باید ذوق و سلیقه داشته باشد. حتی علاوه بر معلم هنر، یک معلم علوم اگر موضوع درسش قلب است، با کشیدن یک طرح زیبا از این عضو می‌تواند بچه‌ها را جذب کند و یادگیری را برای آن‌ها آسان کند. **شهناز دهستانی:** خانم هاشم‌پور شیوه دیگری هم داشت. مثلا یک خط را می‌کشید و از بچه می‌خواست آن‌را به

که کار را می‌بینند، جذاب است. جشنواره‌ای داریم به نام «دست‌های کوچک، اندیشه‌های بزرگ» که محور آن کارهای مهارتی است، مثلا با دورریختنی‌ها حجمی را درست می‌کنند. خوشنویسی هم بیشتر با برنامه کتاب کار می‌شود. **حمیدرضا برهانی:** ما الان به لحاظ امکانات هنری ضعیف هستیم، که باید آن‌را غنی کرد. مثلا، به‌نظر من کلاس‌های هنر باید کلا جدا باشد، یا پروژکتور برای نشان دادن تصاویر در کلاس هنر نصب‌شود و در مجموع آن‌چه معلم هنر نیاز دارد، برایش فراهم باشد. **سیدمحسن گلدانساز:** این پیشنهاد را به چه کسی می‌دهید؟ **حمیدرضا برهانی:** به شما که به کارشناسان آموزش منتقل کنید. **سیدمحسن گلدانساز:** به کارشناسان چه ربطی دارد؟ **حمیدرضا برهانی:** من برای ایجاد این امکانات شخصا بودجه می‌خواهم.



یک شکل تبدیل کند، که خیلی جالب بود. یک دانش‌آموز اسب می‌کشید، دانش‌آموز دیگر کوسه! به دانش‌آموزان فرصت می‌داد که آن‌چه در ذهن خودشان هست را پیاده کنند. **حمیدرضا برهانی:** بچه‌ها خود به خود خلاقیتشان بروز می‌یافت و هرکس با ایده و علاقه خود در حیطه خودش کار می‌کرد. **منصور زارع:** در مدرسه ما بیشتر کاردستی کار می‌شود، و چندسالی است که به نقاشی هم توجه شده است. نقاشی آزاد است، یعنی معلم موضوعی می‌دهد و از بچه‌ها می‌خواهد آن‌را بکشند و بعد نقاشی‌هایشان را توضیح دهند، که خیلی جالب است. بعضی وقت‌ها هم بچه‌ها به‌صورت گروهی کار می‌کنند، که هم برای بچه‌هایی که نقاشی کشیده‌اند و هم دیگر دانش‌آموزان

سیدمحسن گلدانساز: بودجه در اختیار مدیران است، شما در واقع دارید از خودتان درخواست بودجه می‌کنید. **حمیدرضا برهانی:** این کار واقعا بودجه و امکانات می‌خواهد. این‌که بگوییم ما این‌ها را می‌خواهیم، نمی‌شود. **فاطمه زحمتکش:** در آموزش و پرورش کلاس هنر برای سرگرمی بچه‌ها است و ما فکر می‌کنیم هنر خیلی جای کار دارد و می‌تواند تاثیرگذار باشد. **سیدمحسن گلدانساز:** ما در این جلسه قصدمان گفتگو درباره اتفاقاتی است که می‌افتد و سپس آنچه که باید بیافتد. بیشتر بحث نظری است، نه بحث تصمیم‌گیری

ما می‌خواهیم هنر و سلیقه معلم را در یابیم و سپس ببینیم که چطور می‌توانیم این جریان را تعمیم دهیم؟

زمانی من معلم تاریخ بودم، برای این که خودم را امتحان کنم، بچه‌ها را گروه‌بندی کردم و گفتم هفته آینده این گروه درس را به صورت نمایش ارائه کند و من هم فقط رهبر و ناظر بودم. خلاقیت بچه‌ها که با طنز همراه می‌شد جالب بود، تا جایی که بعضی اوقات نمی‌توانستم جلوی خنده خودم را بگیرم.

هنوز معلمان با سابقه‌ای هستند که تفکرات قبلی خود را دنبال می‌کنند، ولی نیروی‌های جوانی هستند که با وجود تعداد کم، واقعا فکرشان نو است. باید در مدرسه این تفکر را ایجاد کنیم که معلمی هنر است، نه این که فقط از معلم هنر بخواهیم به بچه‌ها نقاشی و خط آموزش دهد. فضای مدرسه با این تفکر عوض می‌شود.

شهناز دهستانی: استفاده از بچه‌ها خیلی مهم است. آقای روناسیان در آزمون ورودی، کل کارها را به دست بچه‌ها سپرده بودند و دانش‌آموزان با کت و شلوار، خیلی مودب به خانواده‌هایی که فرزندانشان را برای امتحان برده بودند، خوش آمد می‌گفتند و بچه‌ها را به سمت سالن و صندلی امتحانشان راهنمایی می‌کردند.

سیدمحسن گلدان‌ساز: این‌ها همه هنر است، ولی من می‌خواهم بدانم چرا شما که تجربه تدریس دارید، این تجربیات را بسته‌بندی می‌کنید و به‌کناری می‌گذارید و یک مدیر اجرایی کامل می‌شوید؟ بین مدیریت و رهبری تفاوت است. رهبری فراتر از مدیریت است و شما می‌توانید مدرسه را بعضی از فرمایشات دوستان رنگ بهانه و بهانه‌جویی دارد.

فاطمه زحمتکش: معلم هم نباید مقاومت کند!

سیدمحسن گلدان‌ساز: دوباره این بحث را که بارها گفتم تکرار می‌کنم. آموزش، فرهنگ است و تغییر فرهنگ کار دشوار و پیچیده‌ای است. معمولا ما وقتی می‌خواهیم وارد تدریس شویم، یک سناریوی از پیش تعیین‌شده داریم. معلمی که تازه وارد مدرسه می‌شود، از کجا می‌داند که چگونه درس بدهد؟ این معلم تازه وارد از کجا یادگرفته که چه کار کند؟ از معلمان سابق که داشته و فرهنگی که در آن آموزش دیده. این فرهنگ از جهتی خوب است، چرا که به معلم شناخت و پیشینه می‌دهد، و از جهتی دشوار می‌شود، چرا که معلم فکر می‌کند باید مثل قبل

بباید پای تخته چیزی بگوید و برود. این می‌شود سناریو و با روشی که کار می‌کند یکی با تخته‌سیاه، یکی با کتاب یکی هم از روش شما استفاده می‌کند.

و مدیریتی، و به دنبال مواردی هستیم که مدیران خودشان می‌توانند ایجاد کنند. یک بخش امکانات مالی و فیزیکی است و این هم دست شما است که مدیر هستید. ولی فراتر از این ایده‌ها، برنامه‌ها و نرم‌افزارهایی است که در مدرسه باید وجود داشته باشد. در صحبت‌های شما تا این‌جا، بیشتر از فعالیت‌های معلم هنر صحبت شد. آقای برهانی هم اشاره‌ای داشتند به ورود معلمان دیگر به عرصه هنر. اساسا با نگاهی دیگر، هنر می‌تواند دستمایه هر معلمی باشد و هر مقدار که معلم از هنر بهره‌مند می‌شود، در درس خودش هم موفق‌تر است. چه کار باید کرد تا این جریان توسعه یابد؟ کلاس هنر جای خود. سوال این است که چگونه هنر را تسری دهیم؟ و معلمین فعلا در مدارس شما از انواعی از هنر برای یادگیری بهتر و عوض کردن فضای کلاس استفاده کنند؟ مگر هنر در خوشنویسی، نقاشی و آنچه اتفاق می‌افتد خلاصه شده است؟ ما می‌خواهیم هنر و سلیقه معلم را دریابیم و سپس ببینیم که چطور می‌توانیم این جریان را تعمیم دهیم؟

فاطمه زحمتکش: زمانی من معلم تاریخ بودم، برای این که خودم را امتحان کنم، بچه‌ها را گروه‌بندی کردم و گفتم هفته آینده این گروه درس را به صورت نمایش ارائه کند و من هم فقط رهبر و ناظر بودم. خلاقیت بچه‌ها که با طنز همراه می‌شد، جالب بود، تا جایی که بعضی اوقات نمی‌توانستم جلوی خنده خودم را بگیرم. بعد از اجرای هر گروه، گروه‌های دیگر بر سر این که چه کسی درس بعدی را اجرا کند، رقابت می‌کردند؛ پادشاه می‌شدند، لباس می‌آوردند، از چادرشان به‌عنوان شنل استفاده می‌کردند، تاج می‌گذاشتند و بدین ترتیب کل سال با نمایش جلو رفت. برای این که متوجه شوم بچه‌ها درس را فهمیده‌اند یا نه، سوالاتی کوتاه از بچه‌های دیگر می‌پرسیدم و همه به‌خوبی جواب می‌دادند. در نهایت هم طبق آزمون‌های تعریف‌شده امتحان گرفتم و این کلاس نمراتشان عالی شد. درحالی که آن سال من در کلاس کاری نمی‌کردم و بچه‌ها فعال بودند. هنوز که هنوز است با این دانش‌آموزان که وارد دانشگاه شدند، ارتباط دارم. این روش باعث شد تا درس تاریخ را با علاقه یاد بگیرند.

سیدمحسن گلدان‌ساز: الان در مدرسه شما این اتفاق می‌افتد؟

فاطمه زحمتکش: متأسفانه، نه.

سیدمحسن گلدان‌ساز: چرا؟

فاطمه زحمتکش: راستش تجربیات خود و دیگران را در اختیار معلمان می‌گذارم، اما نوعی مقاومت در آن‌ها احساس می‌کنم. من شش سال است در مجموعه جوادالائمه هستم، ولی نتوانستم معلمان را قانع کنم، روش‌های سنتی محض را کنار بگذارند.

سیدمحسن گلدان‌ساز: منظورتان از سنتی محض چیست؟

فاطمه زحمتکش: معلم سوال بدهد و دانش‌آموزان جوابش را در کتاب علامت بزنند و بعد هم از آن‌ها بپرسند، که نتایج بی‌ثمری هم به‌دست می‌آید.

سیدمحسن گلدان‌ساز: چه اشکالی داشت شما که معلم تاریخ بودید، با توجه به بودجه‌بندی کتاب به‌عنوان مدیر، از معلمان می‌خواستید یک جلسه سر کلاسش بروید و روش‌تان را پیاده کنید؟

فاطمه زحمتکش: حقیقت این است که من فکر می‌کنم معلم در کلاس مثل پادشاه است، درست نیست روش خود را در حضور دانش‌آموزان به رخ او بکشم!

سیدمحسن گلدان‌ساز: اولاً این نظر شما جای بحث دارد و خدشه‌پذیر است، ثانیاً مهم این است که چگونه می‌توان معلم را مجاب کرد تا حداقل یک جلسه از این الگوی متفاوت برای تدریس استفاده کند؟

علی‌اکبر روناسیان: نکته همین‌جا است که باید اول خودمان عوض شویم. در فیلمی دیدم یک معلم خیلی راحت با آهنگ، قواعد سخت عربی را به بچه‌ها یاد می‌داد. این یک هنر است. مدیر می‌تواند از خودش شروع کند، مثلاً امکانی فراهم کند تا بچه‌ها را به پارک کوهستان ببرد و معلم‌ها را ترغیب کند که با استفاده از ابزار هنر به بچه‌ها آموزش دهند. هر سال بعد از امتحان وقتی می‌دیدیم بچه‌ها کتاب‌هایشان را ریز ریز می‌کردند، ناراحت می‌شدیم. اما خدا را شکر امسال یک برگ هم از کتاب جدا نشد. مشکل بزرگ ما این است که در مدارس راهنمایی

باید در مدرسه این تفکر را ایجاد کنیم که معلمی هنر است، نه این که فقط از معلم هنر بخواهیم به بچه‌ها نقاشی و خط آموزش دهد. فضای مدرسه با این تفکر عوض می‌شود.

برای این تغییرات ما باید قبول کنیم که با حرف و یکبار گفتن و تذکر دادن، نمی‌توان تغییر ایجاد کرد. اگر بخواهیم این موضوع پیش برود، باید آرام آرام با معلمان گفتگو کنیم و جلو برویم. با معلمی که فکر می‌کنید به شما نزدیک‌تر است کار را شروع کنید. طبق بودجه‌بندی از او بخواهید یک جلسه به کلاسش بروید و با روش خودتان درس دهید. بعید است معلم نپذیرد. ایده‌تان را با بچه‌ها تکرار کنید، ببینید این کار شدنی است یا نه. بعد بخواهید معلم هم یک درس را انتخاب کند و با همین روش اجرا کند، و شما روش معلم را مشاهده کنید. ما این کار را چند سال پیش در مدرسه خانم دهستانی انجام دادیم. به معلمان گفتیم غیر از این روش که درس می‌دهید، شکل دیگری هم می‌توان کار کرد؟ گفتند:

آموزش، فرهنگ است و تغییر فرهنگ کار دشوار و پیچیده‌ای است.

نه. کتابی در اختیارشان گذاشتیم و جلسه بعد نه‌تنها عملی بودن روش را تایید کردند، بلکه روش‌هایی را هم خودشان اضافه کردند. باید پذیرفت که آرام آرام و از کم شروع کنیم تا تغییر به تدریج ایجاد شود.

واگذاری مسئولیت به دانش‌آموزان که آقای روناسیان اشاره کردند، آموزش آن‌ها در رشته‌ها و مسیر مورد علاقه‌شان است؛ این که چطور عکس بگیرند، نور را تنظیم کنند، کادر را ببندند و ... این بچه‌ها متخصص می‌شوند. وقتی شما در هر مراسمی از بچه‌ها بخواهید بیایند و هر کدام وظیفه‌ای بر عهده بگیرند، آن‌ها به خود می‌بالند. چرا؟ چون شما به آن‌ها نقش داده اید. هر آدمی دوست دارد نقش اجتماعی داشته باشد، حتی در خانه هم بچه‌ها دوست دارند به آن‌ها نقش داده شود. باید باتوجه به علایق و سلیقه بچه‌ها به آن‌ها نقش بدهیم، هر قدر این نقش را پررنگ کنیم بهتر است و این هنر است. ما الان بحثمان این است که چه کار کنیم که معلمان بیشتری از هنر برای یادگیری استفاده کنند؟

حمیدرضا برهانی: این صحبت خانم زحمتکش درست است، معلم باید بخواهد که مدیر را همراهی کند. گاهی اوقات شاید من مدیر بخواهم کاری بکنم و معلم نخواهد، گاهی هم برعکس است، معلم می‌خواهد کاری بکند و مدیر مانع شود. سال ۱۳۸۵ معلم بودم و به این فکر کردم چرا فقط من در کلاس حرف بزنم، می‌توانم از ابزارهای مختلف استفاده کنم. با خانواده‌ها صحبت کردم و اولین پروژکتور را برای مدرسه خریداری کردم. اما هر روز صبح این دغدغه را داشتم که پروژکتور من را صبح خاموش کرده‌اند، چون نورش برای بچه‌ها ضرر دارد! این مقاومت مدیر بود در برابر معلمی که می‌خواست کاری انجام دهد! بعد پیش‌تر رفتم و تصمیم گرفتم در کلاس دوربین نصب کنم! گفتند اگر خانواده ببیند، چه؟ گفتم مهم نیست و آدرس اینترنتی (آدرس IP) را به همه خانواده‌ها دادم و به بچه‌ها گفتم خانواده شما را از منزل می‌بیند. خود به خود بچه‌ها سعی می‌کردند فعال‌تر باشند و خودشان را نشان بدهند.

سیدمحسن گلدان‌ساز: این بحث ما خیلی تفاوت دارد. شما در مثال‌تان می‌گویید من به‌عنوان معلم می‌خواستم کاری کنم، ولی مدیر حمایت نکرد. شما الان در جایگاه مدیر هستید و می‌توانید همین تجربه را به‌عنوان نقدی بر مدیریت به‌کار بگیرید و راه‌حلی بیابید. چگونه می‌توانیم برای معلمی که می‌خواهد تغییری ایجاد کند، راه را باز کنیم؟ دوماً چگونه بستری برای خلاقیت ایجاد کنیم؟

حمیدرضا برهانی: تشویق و همراهی کردن معلم. اگر با من همکاری می‌شد و من می‌دانستم برای هرکاری با مقاومت مدیر روبرو نمی‌شوم، عملکرد بهتری داشتم.

سیدمحسن گلدان‌ساز: درست است، ولی این همه مطلب نیست.

منصور زارع: این که چطور معلمان علاقه‌مند شوند و در فعالیت‌هایشان از دانش‌آموزان استفاده کنند، به نظر من راه‌های زیادی دارد. ما می‌توانیم در شورای آموزگاران، برای معلمان این بحث را تشریح کنیم تا از معلمی که روش خوبی در تدریس دارد، الگو بگیرند. جریان درس پژوهی خودبه‌خود معلمان را ترغیب می‌کند که چه کار کنیم فعالیت و کارمان بهتر و عملی‌تر شود. مثلاً اگر معلم علوم ما با استفاده از میز شنی توانست مشارکت را در بچه‌ها ایجاد کند، خلاقیتشان را بارور کند تا تپه

بسازند، دریا بسازند و به این وسیله مطالب در ذهنشان خوب نقش بندد، کم‌کم دیگران هم ترغیب می‌شوند این روش را دنبال کنند یا خلاقیت‌های مشابه را در کارشان وارد کنند. مثلاً در درس جغرافی به معلمان پیشنهاد دادم بچه‌ها را به حیاط ببرند، به آن‌ها گچ بدهند تا نقشه ایران را بکشند، کوه‌های البرز را مشخص کنند و روی کوه‌ها بایستند. این هم شیوه‌ای خلاقانه در آموزش درس است که همزمان مشارکت، انگیزه و نشاط را در کلاس فراهم می‌کند و باعث تغییر فضای آموزشی در مدرسه می‌شود.

شهناز دهستانی: ما می‌توانیم بیشتر از منابع انسانی که در اختیار داریم استفاده کنیم تا از هنر جنبه‌های جدیدی را وارد آموزش کنیم. دانش‌آموزان را با نویسندگان و هنرمندان بزرگ آشنا کنیم، در آن‌ها انگیزه ایجاد کنیم و از جنبه‌های مختلف هنر برایشان بگوییم.

حمیدرضا برهانی: روزی دیدم یکی از دانش‌آموزان در حال کشیدن هواپیمای F۱۴ است، از او درباره نقاشی‌اش سوال کردم. او گفت من جزوه‌های زیادی درباره این هواپیما دارم، گفتم اگر اطلاعاتی در مورد این هواپیماها برایم بیاوری به تو جایزه یا امتیازی می‌دهم. گفت: «جایزه نمی‌خواهم، لطفاً مورد انضباطی مرا پاک کنید. من می‌خواهم روی این هواپیما کار کنم، تا یک روز هواپیمای جدیدی را طراحی کنم.» اطلاعات این دانش‌آموز در مورد هواپیماها به قدری کامل بود که من تعجب کردم. در مورد معلم هم همین اتفاق می‌افتد. اگر یک کلمه از معلم بپرسید چه هدفی دارید؟ چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ خودش کار را دنبال خواهد کرد.

سیدمحسن گلدان‌ساز: من سوالی دارم. آقای روناسیان، شما اگر قرار باشد با هزینه مدرسه امروز معلمی را به یک کافی شاپ و یا رستوران دعوت کنید، بودجه‌اش را دارید؟ **علی‌اکبر روناسیان:** بله. **سیدمحسن گلدان‌ساز:** فکر می‌کنید اگر بخواهیم برای تغییر تدریجی فرهنگ آموزش، چند نفر از معلمان که فکر می‌کنید

مثلاً در درس جغرافی به معلمان پیشنهاد دادم بچه‌ها را به حیاط ببرند به آن‌ها گچ بدهند تا نقشه ایران را بکشند، کوه‌های البرز را مشخص کنند و روی کوه‌ها بایستند. این هم شیوه‌ای خلاقانه در آموزش درس است که همزمان مشارکت، انگیزه و نشاط را در کلاس فراهم می‌کند و باعث تغییر فضای آموزشی در مدرسه می‌شود.



سیده محسن گلدانساز: خوب، در این که چنین فضایی تاثیرگذار است شکی نداریم، می خواهیم در مورد استفاده از این فضاها صحبت کنید؟

منصور زارع: من فکر می کنم همین بازدیدهایی که بچه ها انجام می دهند، می توانند عکس بگیرند و گزارش تهیه کنند، بعد بیاورند در کلاس و نقدش کنند. مثلاً اگر بخواهیم حیوانات را به بچه ها یاد بدهیم، باغ وحش محیط مناسبی است، تا مطالب بیشتر در ذهن دانش آموزان بماند.

حمیدرضا برهانی: وقتی بچه ها را به بازدید از امیرچخماق یا مسجد جامع برده بودیم، بچه ها با اطلاعاتی که از آن مکان ها به دست آورده بودند، طرح هایی کشیدند که نشان از دقت شان داشت، تا جایی که فهمیده بودند مناره مسجد به کدام سمت متمایل است. پس این طراحی همراه بود با یادگیری و معلوماتی که ارزشمند است.

فاطمه زحمتکش: بعضی از معلمان ما را کد شده اند. معلم برای این که هنرش را جهت تغییر در روش تدریس به کار ببندد و از فضاهای داخل و خارج استفاده کند، باید برایش کلاس های ضمن خدمت بگذاریم. برای مقطع ابتدایی چون تعدادشان بیشتر است، درس پژوهی اجرا شد. ما هم درس پژوهی گذاشتیم، اما فقط ۱۵-۱۰ نفر فعال شدند. فایده این جلسات و کلاس ها این است که معلمانی که مطالعه شان کم است، در معاشرت و بحث و گفتگو با دیگران و دیدن فیلم به روز می شوند. نمی توانم بگویم صددرصد و یک دفعه اثر بخش است، اما به قول شما اگر تدریجی و مداوم باشد، لازم است.

شهناز دهستانی: فیلم ستارگان روی زمین خیلی اثربخش بود و نشان می داد یک معلم هنر چه کارهایی می تواند انجام دهد.

حمیدرضا برهانی: بله معلم در تابلو کنار دیوار، تصویر یک دختر و پسر را در حال دست زدن تعبیه کرده بود، تا وقتی بچه ای می آمد و نقاشی اش را در تابلو نصب می کرد، نگاهش به این تصویر بیافتد و تشویق شود. یا روی سطل زباله یکی را کشیده بود که در حال تشکر از کسانی بود که آشغال را در سطل می ریختند. خیلی از این کارها می تواند موارد اخلاقی را در بچه ها تقویت کند.

مدیر نقش رهبری دارد، باید خواسته هایش را مطرح کند، آن وقت انتظار داشته باشد. اصلاً در دنیای متکثر امروز این که یک فرد همه چیز را بداند ممکن نیست. در گذشته هم نبوده. حتماً شما چیزهایی می دانید که من نمی دانم. حتماً دانش آموزان چیزهایی می دانند که من و شما نمی دانیم. مگر این عیب است؟

شهناز دهستانی: یک روز دانش آموزان را برای بازدید به یکی از تولیدی های صندلی بردیم. مدیر تولید در پایان دو برگه به بچه ها داد و از آن ها خواست صندلی ای که دوست دارند برایشان ساخته شود را بکشند. او گفت من ایده تمام صندلی هایم را از بچه ها گرفتم و یک صندلی که شکل خرگوش بود را به عنوان نمونه به ما نشان داد. ابتکار جالبی بود.

علاقه مند به همراهی با شما هستند را جایی خارج از مدرسه دعوت کنید و در فضایی دوستانه گفتگو کنید، اثربخش است؟ من فکر می کنم نه تنها اثربخش است، که در همان فضا می توان درباره امکانات یا فضایی که معلم لازم دارد پرسید و برایش فراهم کرد. امسال برای سه چهار معلم، سال بعد دوتای دیگر. به این شکل در بچه های می گشاییم. منظورم این است اگر تدریجاً ایده ها را بیاوریم، می تواند اثربخش باشد. یا مثلاً جلسات شورای معلمان را بیرون از مدرسه ببرید، البته با هدف و به شرط این که فقط و فقط جنبه تفریحی برنامه غالب نشود. جلسات اول به درد دل می گذرد، اما بعد ایده ها و برنامه ها را مطرح می کنید. برخی موارد دست ما نیست، اما با آن چه دست ما است چه کار کنیم؟ آیا با این امکانات می توان جلو رفت یا نه؟ هر کس می تواند یک قدم جلو برود. اگر این فضا را برای معلم تان ایجاد کنید، می توان از چارچوب فقط معلم هنر و کلاس هنر بیرون آمد و به قول شما هنر معلمی تعمیم یابد. هر قدر ابعاد هنر معلمی ما بیشتر شود، توفیق ما در یادگیری بیشتر می شود. موافقید؟

همه مدیران: بله.

سیده محسن گلدانساز: از این جا می خواهم سراغ بحثی بروم که آقای زارع هم به آن اشاره کردند. ما اغلب برنامه هایمان را در قاب کلاس می بندیم، معلم هم می رود به کلاس، درسش را می دهد و می آید بیرون. هدفم طرح موضوع کلاس در فضاهای بیرونی است. ما الان هم به نوعی از این فضاها استفاده می کنیم. معمولاً بچه ها را به بازدید مراکز مختلف، اردو و ... می بریم، ولی عمدتاً جنبه تفریح دارد و دانش آموزان را کمتر درگیر فعالیت های یادگیری می کنیم. در فضای خارج از مدرسه و کلاس چه می شود کرد؟

شهناز دهستانی: معلم هنر ما بچه ها را به پارک می برد. آن جا بعضی بچه ها جوی آب می کشند، بعضی درخت و ... گاهی هم بچه ها را به دیدن آثار تاریخی می برد و بعد که به کلاس برمی گردند، از آن ها می خواهد هر چه در ذهنشان اثر گذاشته بکشند. یک بار به بچه ها گفتیم مدرسه ای که دوست دارید را با عنوان «مدرسه من» تصویر کنید. کارهای خیلی جالبی انجام داده بودند. به نظر من فضای خارج از مدرسه خیلی کمک کننده است و باعث خلاق شدن بچه ها می شود.

سیدمحسن گلدان‌ساز: ما نمی‌توانیم همه چیز را از منظر بچه‌ها ببینیم، ببیندیشیم و برنامه‌ریزی کنیم. بلکه بچه‌ها باید از منظر خودشان بگویند. زمانی فیلمی دیدم از یک آموزشگاه ترافیک در ژاپن. بچه‌های پیش‌دبستانی را به این آموزشگاه‌ها می‌بردند و قوانین راهنمایی را به آن‌ها آموزش می‌دادند. در این پارک همه چیز بود، خیابان، کوچه، چراغ راهنما و ... ماشین‌های

موافقت یا مخالفت والدین امری طبیعی است. مجتمع باید سیاست خود را مشخص کند. اگر ما پذیرفتیم که هنر باید یک ابزار یادگیری باشد، باید بچه‌ها شهرگردی، بیابان‌گردی و... را تجربه کنند تا در سختی‌ها پرورش یابند و هنر شناخت طبیعت را پیدا کنند.

و بتوانند مشاغل مختلف را از نزدیک ببینند. سرزمین ما سرزمینی بیابانی است و شاید از نگاه ما برای بچه‌ها جذابیت نداشته باشد، اما بچه‌های ما تپه‌های شنی را دقیق ندیده‌اند، پدر و مادرها دست‌شان را نگرفته‌اند تا پیاده پشت تپه‌ها بروند. اگر کتاب‌های عکس که از مناظر ایران گرفته شده را ببینید، متوجه می‌شوید بخش قابل توجهی از آن‌ها که فروش خارجی هم دارد، همین تپه‌های شنی ما است. حالا اگر کلاس علوم و ریاضی یک‌بار در فصلی مناسب آن‌جا و روی زمین تشکیل شود، خیلی خوب است و تجربه متفاوتی است. ساعتی هم بچه‌ها آن اطراف بگردند و آن‌چه می‌بینند را لمس کنند.

علی‌اکبر روناسیان: یکی از مشکلات مدیریت بچه‌ها است، چون در فضای بیرون نمی‌توان آن‌ها را کنترل کرد!

سیدمحسن گلدان‌ساز: چون مسئولیت به آن‌ها نداده‌ایم، همیشه دست‌شان را گرفتیم و بردیم. یکی از کارها تقویت ارتباطات مردمی است. می‌توان برای بچه‌هایی که در مقاطع بالاتر هستند برنامه‌ای ریخت. مثلاً به گروه‌های ۴-۵ نفره تقسیم‌شان کنیم، ببریم‌شان در جاهای مختلف در سطح شهر، به آن‌ها نقشه بدهیم و بخواهیم سر یک ساعت معین خودشان را به میدان یا محل مشخص دیگری برسانند. می‌توان بچه‌ها را برد در طبیعتی مثل دامنه‌های شیرکوه و در شرایط کمی سخت قرارشان داد - نه این‌که در اردوگاه‌هایی که همه چیز مهیا است - بعد به آن‌ها بگوییم بچه‌ها باید آب پیدا کنید. اگر حتی بخش کوچکی از این کارها انجام شود، می‌توانیم فضای کار را عوض کنیم و یادگیری در مسیری دیگر قرار می‌گیرد؛ به مرور تجربه‌ها منتقل می‌شود و معلمین بیشتری به این جریان می‌پیوندند. در اولین نشست درس پژوهی هیچ‌کس داوطلب نشد، اما الان ۶۰ نفر در حال فعالیت هستند! آیا این جلسه که با هم گفتگو کردیم، عنوانش یادگیری بود؟ اما همه ما چیزهایی فراتر یاد گرفتیم؛ یعنی گفتگو کردیم، قره‌هایی زده شد، من از شما یاد گرفتم و شاید شما از من. این‌را می‌گوییم هم‌افزایی. کلاس ضمن خدمت معنایش این نیست کسی برنامه‌ریزی کند و یک معلم صرفاً بیاید درس بدهد، این روش چندان مزیتی ندارد، ولی این جلسات هم‌افزایی کارکرد فزاینده دارد.

فاطمه زحمتکش: شاید اطلاعات ما کمی بیشتر از معلمان باشد، اما اگر کارشناسی بیاید، شاید قدم‌های بلندتری برداشته شود.

سیدمحسن گلدان‌ساز: اشکال ندارد، بگردید در مجموعه پیدا کنید. اما به زعم من شما خودتان هم می‌توانید این کارها را انجام دهید. همین فیلم ستارگان روی زمین که خانم دهستانی اشاره کردند در اختیار معلمان قرار دادند، آیا بهتر نبود فیلم را در مدرسه با معلمان می‌دیدید؟ و بعد در مورد آن صحبت می‌کردید؟ کار خیلی سختی نیست، یعنی همه می‌توانیم این فضا را ایجاد کنیم. مدیر مسئولیت بالاتری دارد و تحریر این را دارد که اتفاقات را سامان‌دهی کند. مدیر نقش رهبری دارد، باید خواسته‌هایش را مطرح کند، آن‌وقت انتظار داشته باشد. اصلاً در دنیای متکثر امروز، این‌که یک فرد همه‌چیز را بداند ممکن نیست. در گذشته هم نبوده. حتماً شما چیزهایی می‌دانید، که من نمی‌دانم. حتماً دانش‌آموزان چیزهایی می‌دانند، که من و شما نمی‌دانیم. مگر این عیب است؟ خوب پس چیزی را به اشتراک بگذاریم که باهم ببینیم، با هم نقد کنیم، کتاب بخوانیم، این‌ها پیش برنده است. می‌خواهم اگر بحثی است، با این زاویه و نگاه مطرح کنید. با توجه به فضایی که پیش آمد، دوستان بگویند در سال آینده چه کارهایی می‌خواهید انجام دهید تا نقش هنر در یادگیری را پررنگ کنید؟

علی‌اکبر روناسیان: به ذهنم آمد برای دو درس برنامه مدونی بنویسیم و دبیران ادبیات را دعوت کنیم به قهوه‌خانه‌ای که در یزد برنامه شاهنامه‌خوانی برگزار می‌شود. هم محیطی است که فضا را عوض می‌کند و هم این چالش را مطرح کنیم که چه کار کنیم تا به‌جای این همه تکلیفی که به بچه‌ها می‌دهیم، علاقه‌مندشان کنیم؟ ما برای درس علوم بچه‌ها را بردیم به طبیعت و از آن‌ها خواستیم مسیر آب را پیدا کنند. البته خانواده‌ها ناراحت شدند که حالا چرا آب را به راحتی در دسترس بچه‌ها قرار ندادیم! پس هدف این است که دو درس را تحت پوشش قرار دهیم و جدای کاری که قرار است برای درس هنر انجام شود، فضای متفاوتی ایجاد کنیم. پارسال بچه‌ها را به کارگاه سفال می‌برد بودیم، آن‌جا یکی از بچه‌ها روی سفال نقاشی‌ای کشید و با فردی که آن‌جا مشغول به کار بود، مصاحبه‌ای کرد که مجموعه خوبی از آب درآمد، ولی متأسفانه نشد انعکاس خوبی از این کار ارائه دهیم.

کوچک که بچه‌ها سوار آن می‌شدند و به والدین عینک‌هایی می‌دادند که از طرفین دید محدودی داشت و از آن‌ها می‌خواستند به حالت نشسته راه بروند و حرکت کنند. دو موضوع مهم بود، یکی ارتفاع دید و دیگری زاویه دید. در واقع می‌خواستند به بزرگترها یاددهند که بچه‌ها چقدر می‌بینند، چه چیزهایی را می‌بینند و چه چیزهایی را نمی‌بینند. بچه‌ها مثل ما زاویه دید ندارند و در واقع منظر دید آن‌ها با ما فرق دارد. ما بزرگترها باید این را در نظر بگیریم. او را به خاطر ندیدن چیزی سرزنش نکنیم. علاوه بر این، بعضی چیزها را بهتر از ما می‌بینند. ما در فضای خارج از کلاس باید بدانیم چگونه فضاسازی کنیم که دانش‌آموز از مجموعه جامعه، طبیعت، شهر جغرافیا و ... استفاده کند. در فیلم ستارگان روی زمین که با هم دیدیم، یک روز آقای «شانته» از مدرسه بیرون رفت و خودش به تنهایی شهر را و شهرگردی را تجربه کرد، یعنی شهر را از منظری دیگر دید، و این همان نقش هنر در یادگیری است. ما هم شهر را می‌توانیم از منظری دیگر به بچه‌ها نشان دهیم، یعنی این‌که مثل همیشه سوارشان نکنیم، برویم یک مکان تاریخی را ببینند و بگردند. یک‌جا کنار خیابان پیاده‌شان کنیم، جایی که فقط مغازه‌ها هستند

شهناز دهستانی: به نظر من باید راه‌هایی که می‌تواند به بچه‌ها استقلال عمل داد را پیدا کنیم.

منصور زارع: برای پررنگ کردن هنر در مدرسه، یکی از طرح‌های ما یزدشناسی است که از پارسال در مدرسه اجرایش کردیم. بچه‌های ما اغلب یزد را خوب نمی‌شناسند. نمایشگاهی از گزارش‌هایی که بچه‌ها طی انجام این طرح تهیه کرده بودند، برپا کردیم. در این جریان هم خانواده‌ها، هم دانش‌آموزان و هم معلمان درگیر این طرح شدند و در نهایت بچه‌ها دید عمیقی به‌دست آوردند. نمایشگاهی نیز از صنایع دستی در استان برگزار شد، که بازدید از آن حتی روی من هم تاثیر خوبی داشت و انگیزه‌ای شد برای ادامه کار. این برنامه را به این صورت طراحی کردیم که در شش سالی که بچه‌ها در این مدرسه درس می‌خوانند، بتوانند اماکن تاریخی یزد را ببینند. از طرح‌های اثرگذار که پارسال انجام شد، طرح جابر بود که مثلا دانش‌آموز خودش ماکت مخروطی آتشفشان می‌ساخت و مطلب کامل در ذهنش ماندگار می‌شد. اگر بتوانیم بحث مهارتی را بیشتر کنیم و نتیجه کار را به نمایش بگذاریم، تاثیر خوبی خواهد داشت.

فاطمه زحمتکش: من از این جلسه ایده‌های خوبی گرفتم، مثلا این که کتاب‌های روش تدریس جدید را با معلمان هم‌زمان مطالعه کنیم و جلسات هم‌اندیشی بگذاریم، تا هر کدام تجربیات موفقشان را بیان کنند. یا یک جلسه دانش‌آموزان را دعوت کنم و سوال کنم در این سال‌ها که مدرسه رفته‌اند، کدام درس‌ها را در کدام پایه‌ها خوب یاد گرفته‌اند و تشریح کنند معلم چگونه درس داده که یاد گرفته‌اند؟ در واقع از بچه‌ها ایده بگیرم و بعد به‌عنوان الگویی با معلمان مطرح کنم. به اصطلاح چکش‌کاری کنیم تا دیگران هم استفاده کنند.

شهناز دهستانی: معلمان می‌توانند از کلاس‌های یکدیگر بازدید کنند.

فاطمه زحمتکش: بله این کار را سال‌های قبل هم انجام دادیم، اما خیلی پررنگ نبوده است. هر وقت شورای دبیران داشتیم از معلمان می‌خواستیم از تجربیات موفقشان و دلیل آن برای بقیه بگویند، اما خوب باید با برنامه‌ریزی، جلسات را منسجم و مداوم برگزار کنیم، تا معلمان از هم یاد بگیرند.

سیدمحسن گلدان‌ساز: اگر سال تحصیلی را مجموعه فعالیت‌های شش ماه اول ببینیم، می‌توان این انتظار را داشت که هر ماه یک جلسه برگزار شود، یعنی شش جلسه تقویم‌دار. از الان زمان جلسات را مشخص کنید، تا معلمان از قبل بدانند و برنامه هر جلسه را به دقت تنظیم کنید. خودتان هم قبلا روی موضوعات (کتاب، فیلم و...) کار کنید.

حمیدرضا برهانی: من فکر می‌کنم قدم اول فراهم کردن فضا است. وقتی مدیر دوره اول شدم، تصمیم گرفتم خوابگاه دانشجویان را اجاره کنیم و بچه‌ها از نقاشی ساختمان شروع کنند، حتی هر کلاس رنگش متفاوت باشد و قفسه‌ها هم رنگ شود. پس اول باید فضا را آماده کنیم، بعد از معلم بخواهیم که در این فضای شاد، هنر را آموزش بدهد. سعی من بر این خواهد بود، مشکلاتی که خودم زمان معلمی داشتم برای معلم ایجاد نکنم و اگر قصد انجام کاری دارد، همراهی کنم.

سیدمحسن گلدان‌ساز: با تشکر از حضور شما در نشست. بحث اول این بود که اکنون در هنر چه اتفاقاتی می‌افتد. تقریبا آن‌چه موضوع هنر در مدارس بود، تحت عنوان آن‌چه یک فرد یا معلم هنر در کلاس‌ها یا خارج از فضای کلاس انجام می‌دهد، که باهم به این نتیجه رسیدیم، این بخش از آموزش هنر را که خیلی محدود و بسته شده را باز کنیم، تا خلاقیت در آن بیشتر جریان داشته باشد، فضاها عوض شود و نوآوری به‌وجود آید. فضا اثربخش است، البته برنامه‌ها هم باید شاد و جذاب باشد. موضوعات هنر را تعمیم دهیم و نقش هنر در

یادگیری را تسری بخشیم و از قابلیت‌های خود دانش‌آموزان استفاده کنیم، به آن‌ها مسئولیت دهیم و از نگاه دانش‌آموزان به موضوع هنر بپردازیم. معلمان را وارد کنیم تا از مجموع اتفاقات برای یادگیری بهتر استفاده کنیم. نکته دیگر این که موافقت یا مخالفت والدین امری طبیعی است، مجتمع باید سیاست خود را مشخص کند. اگر ما پذیرفتیم که هنر باید یک ابزار یادگیری باشد، بچه‌ها باید شهرگردی، بیابان‌گردی و ... را تجربه کنند تا در سختی‌ها پرورش یابند و هنر شناخت طبیعی را پیدا کنند، این‌ها مستلزم تحمل رنج‌هایی است. بنابراین، خطوطی رسم کنیم و اگر خانواده‌ای معترض بود را توجیه کنیم و اگر نپذیرفت اختیار دارد که راهش را از ما جدا کند. در میان موضوعات



درس پژوهی سال گذشته، یکی از مدارس موضوع نظم را انتخاب کرده بود و فرض آن‌ها این بود که منظم بودن در یادگیری موثر است. فکر کرده بودند که خوب نظم، مجموعه‌ای شامل مدرسه، کلاس، خانه، وقت، برخورد و ... در نهایت بحثی عمومی و فراگیر است. بنابراین، والدین دانش‌آموزان را دعوت کردند و برایشان در مورد کاری که می‌خواهند انجام دهند، توضیح دادند. خانواده‌ها استقبال کردند و اتفاقات خوبی افتاد، مثلا خانواده مکرر از میز تحریر دانش‌آموز، اتاقش، لباسش و ... عکس گرفته بود و میزان منظم بودن یا پیشرفتش را گزارش می‌کرد. این ارتباط با والدین ایجاد شده بود و بچه‌ها هفته‌ای یکبار موظف بودند کلاس خودشان را تمیز کنند؛ جارو کردن، تمیز کردن دیوارها، دستمال کشیدن و ... خانواده‌ها هیچ حرفی که نداشتند هیچ، وسایل تمیزکننده هم به بچه‌ها می‌دادند. اگر والدین توجیه شوند که فعالیت شما در مسیر یادگیری است، نه تنها مخالفت نمی‌کنند، بلکه همراهی می‌کنند ...